

## گفتمان مذهبی جریان طالبان

سیدعلیرضا عالمی<sup>۱</sup>

### چکیده:

طالبان به عنوان جریانی که امروزه به صورت انحصاری بر حاکمیت افغانستان سیطره یافته، از زمان ظهور چهره‌ای ناشناخته از خود به نمایش گذاشته و چگونگی عملکرد آن در این مدت، واکنش‌های بسیاری را در افغانستان، منطقه و جهان برانگیخته، از همان ابتدا تعریف‌های متفاوتی از این جریان شکل گرفته است، به‌ویژه که طالبان کمتر تعریفی از خود ارائه می‌کنند بعلاوه اظهارنظرهای بیرونی در مورد این جریان در موارد بسیاری تک ساحتی و گاه با سوگیری است این اتفاق در مورد اندیشه و رفتار مذهبی آن‌ها نیز صادق است. با توجه به این مسئله، این پژوهش بر آن است تا گفتمان مذهبی جریان طالبان را از طریق نشانه‌شناسی دلالت‌های اصلی و پیرامونی مورد بررسی قرار دهد و ارتباط گفتمانی این نشانه‌ها را صورت‌بندی و تحلیل کند. یافته‌های نگارنده که عمدتاً بر پایه مصاحبه با اعضای طالبان صورت گرفته نشان می‌دهد که دال مرکزی گفتمان مذهبی طالبان «اجرای شریعت» است. طالبان با

---

۱. دکتری تاریخ تشیع، پژوهشگر پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی (alemi.sar@gmail.com)

تفسیر فقهی، محلی و سیاسی از شریعت، دال‌هایی چون «دعوت مذهبی»، «طرد بدعت»، «امر به معروف و نهی از منکر»، «صوفی‌گری» و «انحصار مذهبی» را پیرامون آن صورت‌بندی می‌کند. این گفتمان مذهبی با این نشانه‌ها نه تنها بر فضای مذهبی افغانستان تأثیر می‌گذارد بلکه بر سازنده‌ی گونه‌ی جدیدی از گفتمان مذهبی در جهان اسلام است.

کلیدواژه‌ها: گفتمان مذهبی، جریان طالبان، دال اجرای شریعت، بدعت،

انحصار مذهبی

## مقدمه

از موضوعات بسیار مهم که در فهم و شناسایی جریان طالبان حیاتی است نوع نگاه آن‌ها به مذهب و امر مذهبی است. طالبان همان‌گونه که از نام آن‌ها هم پیداست خود را فراگیران علوم مذهبی قلمداد می‌کنند تنها تخصصی که می‌توان برای طالبان در عرصه علمی برشمرد مذهب شناسی است. به همین دلیل تعریف آن‌ها از مذهب، روش و رویکردشان نسبت بدان و همچنین هدف‌گذاری جریانی آنان در این مورد اهمیت دارد؛ به‌ویژه که آن‌ها از جایگاه مذهب در پی کسب مشروعیت برای اعمال حاکمیت و سلطه بر افغانستان هستند این موارد باعث می‌شود شناسایی آن‌ها از نظر مذهبی پراهمیت باشد به‌گونه‌ای که بدون آن عملاً طالبان ناشناخته باقی خواهند ماند. طالبان جریانی است که گرچه بسیاری از اعضای آن در خارج از مرزهای افغانستان و به‌ویژه پاکستان آموزش مذهبی دیده‌اند (رک: رشید، ۱۳۸۲: ۱۲۵-عباس، ۱۴۰۲: ۱۵۹-کالینز، ۱۳۹۶: ۴۴) ولی نمی‌توان مذهب آن‌ها را با مذهب دیگر اهالی اهل سنت افغانستان متفاوت قلمداد کرد در کتاب‌ها و مقالاتی که در مورد طالبان نگاشته شده است گاهی آن‌ها را از نظر مذهبی به مکتب دیوبند منتسب می‌کنند (رشید، ۱۳۸۲: ۱۵۹-عباس، ۱۴۰۲: ۱۵۹-کریمی حاجی خادمی، ۱۳۹۲: ۱۴۲) درحالی‌که نباید از این نکته غفلت شود که دیوبندی‌ها (که در شمال هند و پاکستان بدین نام خوانده می‌شوند) همانند مردمان افغانستان از نظر فقهی حنفی و از نظر کلامی ماتریدی هستند. (طیب، بی تا: ۱۹۵-۱۹۸) مکتب دیوبندی به‌صورت تاریخی خود تحت تأثیر مذاهب فقهی و کلامی خراسان کهن شکل گرفته به همین دلیل می‌توان گفت مذهب دیوبندی اساساً نماینده تأثیر مذهب خراسان (حنفی - ماتریدی) در شبه‌قاره هند است. از زمانی که مدارس دیوبندی در شمال هند تأسیس شده است، (مارسدن، ۱۳۹۷: ۹۴-۹۵) به‌صورت رسمی مذهب فقهی حنفی و مذهب کلامی ماتریدی در آن تدریس می‌شده است این دو مذهب (حنفی و ماتریدی) اول‌بار در خراسان باهم تنیده شدند و قرن‌ها تقریباً اکثریت مردمان خراسان از نظر فقهی، حنفی

و از نظر کلامی، ماتریدی بودند. (صالحی، ۱۳۹۶: ۱۷) این هم‌گرایی از آن منطقه به هند نیز انتقال یافت و مکتب دیوبندی که در شمال هند شکل گرفت به‌واقع چیزی جز امتداد فرهنگ مذهبی مردمان خراسان در هند مسلمان نیست و ریشه این همگرایی از خراسان به شمال هند می‌آید عالمان هند و خراسان همواره روابط علمی گسترده‌ای داشتند. به دلیل همین اشتراک متون دینی و مذهبی که توسط خراسانیان یا هندیان نگاشته می‌شد به‌سرعت مورد اقبال طرف دیگر قرار می‌گرفت عالمان بسیاری از افغانستان با این مرکز علمی در ارتباط علمی گسترده بوده و همواره ارتباط خود را در صدساله اخیر حفظ کرده‌اند (رشید، ۱۳۸۲: ۱۲۲-احمد، ۱۳۶۷: ۲۰ و ۸۴) در دوره اشغال افغانستان توسط شوروی و مهاجرت تعداد زیادی از افغان‌ها به‌ویژه پشتون‌ها به پاکستان تعداد مدارس دیوبندی در پاکستان رو به فزونی نهاد و این مدارس - که معروف‌ترین آن‌ها دارالعلوم حقانی اکوره ختک است - تعداد بیشتری از طلاب افغان را به خود جذب کردند که البته شامل اقوام گوناگون افغانستان بود ولی پشتون‌ها به دلیل هم‌مرز بودن با پاکستان، بالطبع تعدادشان به‌واسطه‌ی درصد بیشتر مهاجرانی که در آن کشور داشتند نسبت به دیگر اقوام و مردمان افغانستان بسی زیادتر بود. بخشی قابل توجهی از اعضا و رهبران تنظیم طالبان در این مدارس تحصیل کرده‌اند (مژده، ۱۳۸۲: ۳۵-عباس، ۱۴۰۲: ۷۰) به همین دلیل در زمان ظهور و قدرت‌گیری نظامی سیاسی آن‌ها در افغانستان برخی از نویسندگان آن‌ها را دیوبندی نامیده‌اند و این توصیف از مذهب طالبان این تلقی را ایجاد کرد که گویا دیوبندی مذهبی متفاوت از مذهب تاریخی مردمان افغانستان و وارداتی است درحالی‌که از میان مذاهب اسلامی گوناگونی که در پاکستان وجود دارد دیوبندی بیشترین اشتراک را با مذهب رایج و بومی افغانستان دارد و دلیل گرایش طلاب و دانشجویان مذهبی افغان به مدارس دیوبندی همسانی آن با مذهب مردمان افغانستان و متون مشترک آموزشی است.<sup>۱</sup>

۱. این بدان معنا نیست که مکتب دیوبندی در چند دهه اخیر دچار تغییر و تحول نشده است و متاثر از جریانهای جدیدی که در جهان اسلام رخ نموده نبوده است ولی در مجموع مکتب دیوبندی تاکنون دو بنیان اصلی خود یعنی

البته طالبان با آنکه معمولاً در مدارس مربوط به دیوبندی‌ها - مشخصاً دارالعلوم حقانی - در پاکستان تحصیل کرده‌اند (رشید، ۱۳۸۲: ۱۲۵) معمولاً از اصطلاح دیوبندی برای معرفی مذهب خود استفاده نمی‌کنند آن‌ها مانند اکثر اهل سنت افغانستان بر مذهب فقهی حنفی پایبند هستند و از نظر کلامی نیز عمدتاً مذهب ماتریدی که قرن‌ها در خراسان رواج داشته تبعیت می‌کنند. طالبان در هنگام پرداختن به مذهب رسمی - که در قالب‌هایی چون موضوعات فقهی و قانونی و احکام و دستورالعمل‌های اجرای شریعت مطرح است - به‌طور مشخص از التزام به مذهب حنفی سخن می‌گویند. از این رو تصویری که از مذهب اعضای طالبان ارائه می‌شود بدین جهت که بخش عمده‌ی بدنه طالبان و رهبران آن در کشور دیگری تحصیل کرده‌اند نباید در مغایرت با مذهب تاریخی مردمان سنی افغانستان قرار گیرد.

نکته دیگری که در تحلیل مذهب در افغانستان باید به آن توجه داشت این است که اکثر اقوام سنی افغانستان اعم از تاجیک، پشتون، ازبک و ترکمن در فقه حنفی و در کلام ماتریدی هستند و این مسئله در طول قرن‌ها در افغانستان و حتی آسیای میانه تداوم داشته و از این جغرافیا به دیگر نقاط از جمله شبه‌قاره هند رفته است. تنها در چند دهه اخیر برخی جریان‌های سلفی در شرق<sup>۱</sup> و شمال افغانستان<sup>۲</sup> نفوذ کرده‌اند که جریان داعش نیز از میان آن‌ها اقدام به عضوگیری می‌کند. این جریان‌ها که فاقد پیشینه در سنت مذهبی افغانستان می‌باشند در مجموع بزرگ نیستند و به نسبت جریان مذهبی حنفی - ماتریدی از نظر تعداد اندک و از نظر نفوذ جریانی کم‌مقاند. طالبان نیز با آن‌ها در تقابل مستقیم است.

پایبندی سختگیرانه به فقه حنفی و کلام ماتریدی را حفظ کرده‌اند. دیوبندی‌ها حتی در توجه به تصوف نیز متأثر از اهالی خراسان بودند و بزرگان دیوبند مانند رشید احمد گنگوی، اشرف علی تھانوی و محمد قاسم نانوتوی رویکردهای صوفیانه داشتند و حتی در بیعت طریقت‌های نقشبندی، چشتی و قادری بودند هر چند در حال حاضر تحت تاثیر برخی رویکردهای سلفی تا حدودی از صوفی‌گری طریقت محور فاصله گرفته‌اند اما صوفیه را طرد نمی‌کنند.

۱. آنها عمدتاً در ولایات ننگرهار و کونر حضور دارند و بیشترین فعالیت آنها در بین قوم نورستانی است.

۲. عمدتاً در استانهای بدخشان و تخار و شهر کابل متمرکز هستند.

## ۱- اجرای شریعت به‌عنوان دال کانونی

طالبان متولی مذهب در افغانستان نیست و چنین جایگاهی برای خود تعریف نمی‌کند اما خود را مجری شریعت می‌داند و این مهم‌ترین نشانه‌ای است که طالبان به‌مثابه یک جریانه در مصدر قدرت قرار دارد سعی می‌کند از آن در جهت اهداف جریانی خود استفاده کند.<sup>۱</sup>

شریعت مفهومی است که طالبان به فراوانی از آن استفاده می‌کنند ولی تاکنون در آثار مکتوب طالبان تعریفی از آن ارائه نشده است و وظیفه آن‌ها نیز نیست که آن را تعریف کنند. به‌صورت کلی شریعت<sup>۲</sup> در منظر عالمان حنفی، (رک: مرغینانی، ۱۴۰۶: ۱۷۸- سرخسی، ۱۳۹۳: ۵۸) عبارت از احکام الهی برگرفته از قرآن، سنت پیامبر، اجماع و قیاس (مطابق فقه حنفی) محسوب می‌گردد. این احکام شامل عبادات، معاملات، عقوبات، اخلاقیات و امور حکومتی می‌گردد.

آنچه از منظر جریان طالبان اهمیت دارد این است که آن‌ها درصدد اجرای شریعت و احکام فقه حنفی اند و در بنیان مدعی هیچ‌گونه تحول در موضوعات و مسائل فقهی نیستند بنابراین آن‌ها در فضایی همدلانه و هم‌راستا با ذهنیت تاریخی مردم از شریعت و فقه حنفی گام بر می‌دارند و بنیان‌گذار شیوه‌ای جدید یا بدعتی نو در شریعت یا احکام آن به‌شمار نمی‌آیند. هرچند تلقی‌های خاص آن‌ها از شریعت که می‌تواند برخاسته از نوع و شیوه زیست اجتماعی آن‌ها باشد در چگونگی اجرای شریعت مؤثر است. نمونه بسیار بارز آن محدودیت آموزش و تحصیل زنان و حتی ممنوعیت آن در

---

۱. هبت‌الله آخوندزاده رهبر کنونی طالبان در فرمانها و بیانیه‌های مکتوب خود همواره از اصطلاح نظام مقدس شرعی و تطبیق شریعت استفاده می‌کند: برای نمونه می‌توان به محتوای پیام هبت‌الله به مناسبت ۲۴ اسد سالگرد استقرار دوباره طالبان در تاریخ ۲۴ اسد سال ۱۴۰۴ مراجعه کرد.

۲. واژه شریعت از «شَرِعة الماء» گرفته شده است. ابن‌منظور در لسان‌العرب می‌گوید: «شَرِعة و شَرِعة در کلام عرب به معنای مَشَرِعة آب است، یعنی «آبشخور» که (انسان‌ها و حیوانات) وارد آنجا می‌شوند و آب می‌نوشند. شَرِعة و شَرِعة که در قرآن کریم آمده به معنای سنت و طریقه آمده است: (لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شَرِعةً وَمِنْهَا جَاءَ الْمَآئِدَةُ: ۴۸) و (ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا) (الجاثیه: ۱۸)

برخی مقاطع تحصیلی است؛ که این امر فاقد مبنای شرعی است ولی در مرحله اجرای شریعت، طالبان بر اساس معیارهای عرفی و قبیله‌ای رفتار می‌کنند و سنت‌های عرفی بخشی محدود و محلی از جامعه افغانستان در مورد تحصیل زنان را در اجرای شریعت با طور عام، دخالت می‌دهند؛ که این امر به‌وضوح با روش فقه حنفی در مغایرت است. آن‌ها تاکنون در مورد چرایی این رفتارشان در خصوص شریعت مستند فقهی و شرعی ارائه نکرده‌اند و منتقدان پاسخ قانع‌کننده‌ی شرعی در این خصوص دریافت نکرده‌اند.

فارغ از نحوه و شیوه پرداخت طالبان به شریعت، آن‌ها هدف اصلی خود را اجرای شریعت می‌دانند و به زعمشان جامعه‌ای که در آن شریعت اجرا شود جامعه‌ای مطلوب و اسلامی قلمداد می‌شود و گویا فراتر از آن موردتوجه و اهتمام جریان طالبان نیست. در خصوص شریعت اندیشی، آن‌ها تفسیری مضیق از شریعت ارائه می‌دهند آنچه از رفتار طالبان برمی‌آید عرصه آموزش شریعت، محدوده به فقه حنفی است و آنچه در جامعه باید اجرا شود نیز در همین محدوده است. موضوعات مربوط به فلسفه دین و شریعت و هم‌چنین تأمل و بررسی در موضوع مقاصد الشریعه موردتوجه و اهتمام آن‌ها نیست و آثار علمی که در این محدوده قرار می‌گیرند مورد بی‌مهری و حتی محدودیت و ممنوعیت آن‌ها است. به بیان دیگر اقبال طالبان بیشتر به چگونگی شریعت است تا به چرایی شریعت. از نظر آن‌ها بحث از چرایی شریعت - به‌ویژه از منظر برون دینی - و علمی که به این موضوع تمرکز دارند غیرضروری و حتی ممنوعه است. لذا در لیست کتب ممنوعه طالبان بسیاری از کتاب‌هایی که ویژه‌ی این موضوعات و مسائل هستند قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup>

#### ۱-۱. تفسیر فقهی از شریعت

تفسیر فقهی جریان طالبان از شریعت و اجرای شریعت بر مبنای آن از ویژگی‌های

۱. تاکنون دولت طالبان چندین بار لیست کتب ممنوعه را به صورت رسمی منتشر کرده‌اند که بسیاری از آنها مرتبط با موضوعاتی از این دست است.

شریعت‌گرایی طالبان است. طالبان تأکید خود را بر شریعت مبتنی بر مذهب فقهی حنفی گذاشته و عملاً دیگر مذاهب را کنار گذاشته است. هرچند آن‌ها دلیل آن را حنفی بودن بیشتر اهل سنت افغانستان می‌دانند اما اگر مبنا شریعت اسلام باشد تخصیص اجرای شریعت به اجرای فقه حنفی فاقد مستند عقلی و شرعی است. عقلی از آن لحاظ که تمام مردم افغانستان سنیان حنفی نیستند و اقلیت بسیار بزرگی از مسلمانان افغانستان شیعه‌اند و بر اساس فقه جعفری رفتار می‌کنند. به همین دلیل آن‌ها - طبق منطق طالبان - در پرتو اجرای شریعت قرار نمی‌گیرند و این امر باعث می‌شود که اجرای شریعت که هدف‌گذاری مذهبی طالبان است کامل نباشد اتفاقی که برای جریان طالبان یک مزیت نیست بلکه آسیب به شمار می‌آید. از نظر شرعی نیز اجرای شریعت منحصر در اجرای شریعت فقه حنفی نیست و مستند فقهی در خصوص تخصیص اجرای شریعت بر پایه فقه حنفی وجود ندارد. وانگهی اگر طالبان مدعی باشد که بر اساس فقه حنفی شرع را اجرا می‌کند و این کار به همه مردم افغانستان تطبیق و اعمال می‌شود؛ تطبیق فقه حنفی بر پیروان دیگر مذهب فقهی فاقد توجیه شرعی است. این امور باعث می‌شود که از نظر فقهی و قانونی مشکلات قابل‌توجهی برای مردم افغانستان - متأثر از اندیشه، رویکرد و روش شریعت‌گرایی طالبان و اجرای شریعت توسط آن‌ها - ایجاد شود.

## ۱-۲. تفسیر محلی از شریعت

یکی از دال‌های مذهبی طالبان «تفسیر محلی از شریعت» است. آنان گرچه از شریعت به معنای عام و ناب سخن می‌گویند اما تفسیر محلی، جغرافیایی، قومی و روستایی از شریعت ارائه می‌دهند. خاستگاه طالبان عمدتاً مناطق روستایی است و فرهنگ و سنت‌های تاریخی حاکم بر روستاهای افغانستان بر طرز تفکر آن‌ها از مذهب حاکم است. رفتارهای مذهبی در آنجا به شدت سنتی، موروثی، بسیط و عامیانه است و از انجام برخی فرایض و دستورات در حوزه‌های عبادی و قضائی تجاوز نمی‌کند. سواد

ملاهای طالبان (اصطلاح رایج بین آنها) سطحی است (رشید، ۱۳۸۲: ۱۲۷) عمدتاً دانش آنها به جز روخوانی قرآن و آگاهی از پاره‌ای دستورات فقهی فراتر نمی‌رود و شامل موضوعات ژرف‌تر نظیر ماهیت اسلام و تعالیم اسلامی نمی‌گردد. کارایی اجتماعی آنها در بالاترین سطح حل و فصل اختلافات و دعاوی مردم در حد سواد ملای روستا است دعا کردن نیز در مجالس یکی از کارهایی است که بلدند و متونی که در مدارس روستایی افغانستان تعلیم داده می‌شود مربوط به قرون گذشته است و در حالت به‌روز شده‌ی آن استناد به علمای متأخر مدرسه دیوبندی و کتب آنها است. در این مدارس از پیچیدگی‌های زندگی بشر کنونی، مشکلات، مسائل و راه‌حل‌های آن سخنی به میان نمی‌آید. معمولاً استادان و ملاهای مدارس روستایی هم در امر آموزش و هم در اجرای احکام از نوعی استبداد و خشونت استفاده می‌کنند. زنان در مدارس روستایی حضور پیدا نمی‌کنند و مدارس دینی عمدتاً مردانه است؛ طالبان از روستاهایی می‌آیند که عمدتاً زنان به مدرسه یا مکتب نمی‌روند و سوادشان اندک و در حد خواندن و نوشتن آنهاست. در بیشتر موارد در حد روخوانی قرآن بدون درک مفاهیم است. (مژده، ۱۳۸۲: ۴۹) در روستاهایی که طالبان از آنجا می‌آیند حتی مکاتب عصری و جدید که در روستاها توسط دولت‌ها در چند دهه اخیر ایجاد شده با اقبال عمومی از سوی دختران برای تحصیل روبرو نمی‌شده و تعداد دانش آموزان دختر نسبت به دانش آموزان پسر بسیار کمتر بوده است. به دلیل پایبندی به سنت‌های روستایی کهن و محدودکننده، دختران روستایی دارای نقش‌آفرینی عمده‌ای خارج از محیط خانه نیستند، به‌گونه‌ای که می‌توان مدعی شد نقش‌های خارج از محیط خانه و در حوزه‌های جمعی فراتر از آن تعریف نشده است و عملاً وجود ندارد.

اگرچه نمی‌توان همه طالبان را روستایی دانست ولی بیشتر طالبان از چنین محیطی برخاسته‌اند، گرچه برخی از آنها در محیط شهری پاکستان آموزش دیده‌اند اما آنها در مدارس مذهبی آموزش دیده‌اند که با روش‌های جدید دین‌پژوهی و حقوق اسلامی آشنایی نداشتند و عمده مدارس از جمله دارالعلوم حقانیه (در اکوره ختک پاکستان) که

بیشتر رهبران و اعضای طالبان شاگردان این مدرسه هستند نیز فاقد آشنایی با مسائل و روش‌های جدید در علوم اسلامی اند. هرچند طالبان در مدارس از این دست به سطح بالاتری از علوم مذهبی دست می‌یافتند و با مسائل جدیدتر و کلانتری چون نقش سیاسی علما، نگاه حکومتی، جهادی و راهبردی به فقه آشنا می‌شوند - به این معنا که خروجی این مدارس تنها فقیه، قاضی یا مفتی نیست بلکه راهبری جهاد و حکمرانی نیز هدف‌گذاری می‌شود و از تحولات جهانی چون تجربه‌های اخوانی، جماعت اسلامی، دیوبندی‌های هند و حتی جریان‌های مقاومت فلسطین آشنایی پیدا می‌کنند - اما این موارد جزو متون درسی اصلی نیست و ساختار و متون آموزشی بر مدار منابع کهن است. علوم چون: کلام جدید و دین‌شناسی که در تمدن اسلامی به صورت تاریخی توسط عالمان مسلمان تدریس می‌شده در این مدارس آموزش داده نمی‌شود و اقبالی به آن‌ها وجود ندارد چه رسد به موضوعاتی چون فلسفه که گاهی غیریت‌سازانه بدان‌ها وجود دارد. همین‌گونه نسبت به آموزش گفتمان‌های غربی و لو انتقادی توجهی صورت نمی‌گیرد و عمدتاً نگاه تقابلی نسبت به آموزش آن‌ها بسیار پررنگ است.<sup>۱</sup>

در مجموع گرچه مدارس مانند دارالعلوم حقانیه اکوره ختک از نظر سازماندهی سیاسی و تربیت‌کادری دینی برای امارت اسلامی نوعی کاربرد نوین و جدید دارد اما از نظر معرفتی و محتوایی نوآوری فکری و روشی در علوم اسلامی و مذهبی ندارد و محتوای دروس و ساختار آموزشی آن همچنان چارچوبی سنتی است که در مدارس روستایی افغانستان هم به همان شکل - البته در مقیاسی محدودتر - برقرار است. در این مدرسه همانند مدارس داخل افغانستان در فقه الهدایه مرغینانی، در اصول فقه اصول الشاشی، در حدیث صحیح بخاری و شرح فتح الباری در تفسیر جلالین و بیضاوی و در کلام ماتریدی شرح عقاید نسفی تدریس می‌شود. این محتوای آموزشی نشان می‌دهد که محتوای آموزشی در مسائل و موضوعات مربوط به گذشته باقی مانده

۱. مصاحبه با برخی از طلاب مدرسه اکوره ختک که در حال حاضر عضو طالبان‌اند.

و ماحصل و خروجی این محتوا و متون آموزشی نمی‌تواند پاسخگوی مسائلی کنونی مربوط به شریعت باشد.

### ۱-۳. تفسیر سیاسی از شریعت

یکی از ویژگی‌های مذهبی طالبان آن است که از نظر آن‌ها وجود حکومت و تدبیر سیاسی در اجرای شریعت دخالت تعیین‌کننده دارد و بدون آن بسیاری از احکام شرعی (اجرای حدود، جهاد، امر به معروف، قضاوت، و حتی نظام اقتصادی) زمین‌گیر می‌شود؛ بنابراین بدون حکومت و سیاست اجرای شریعت کامل نخواهد بود همین‌گونه شریعت و اجرای آن نیازمند دستورالعمل اجرایی و ابزار اعمال شریعت در جامعه است به بیان دیگر شریعت پیوست سیاسی دارد و از آن قابل تفکیک نیست، اجرای احکام شرعی باید در قالب یک حاکمیت و نه صرفاً در سطح فردی و اجتماعی انجام شود و این امر، ذاتی شریعت است یعنی شریعت زمانی کامل اجرایی می‌شود که در چارچوب حکومت اسلامی انجام شود این رویکرد طالبان در ضرورت دخالت سیاست در اجرای شریعت متأثر از تحصیل آن‌ها در دارالعلوم حقانیه در اکویره ختک پاکستان است که بر بنیاد مکتب دیوبندی فعالیت می‌کند البته دیوبندی‌های سنتی در هند برقراری رابطه بین شریعت و سیاست را از طریق دفاع از هویت اسلامی و تربیت جامعه و نه الزاماً کسب قدرت پیگیری می‌کردند<sup>۱</sup> اما دیوبندی‌های مدرسه حقانیه اکویره ختک پاکستان از اصلاحگری آموزشی و تربیتی به عرصه نظام‌سازی سوق داده شدند و دال برپایی حکومت اسلامی به مثابه مقدمه و شرط اجرای شریعت را برجسته ساختند. (عباس، ۱۴۰۲: ۱۵۵) این اتفاق تحت تأثیر تحولات چند دهه اخیر در افغانستان نیز بود که در آن مفهوم جهاد و اسلام‌گرایی نوین به گستردگی و در اشکال گوناگون متعاقب اشغال افغانستان توسط شوروی در محافل مربوط به مهاجران افغان در پاکستان مطرح شد. چگونگی مقابله با اشغالگری شوروی گرایش‌های

---

۱. گرچه در اندیشه کسانی مانند ولی الله دهلوی یکی از روشهای کسب مشروعیت سلطه با غلبه است. در این خصوص به کتاب ایشان تحت عنوان حجه الله البالغه، ج ۱، ص ۲۶۷-۲۷۸ مراجعه شود.

سیاسی در قالب و زمینه جهاد را به صحنه آورد که گرچه همه گرایش‌های سیاسی جهادی به شمار می‌آمدند و خواهان طرد نظام کمونیستی از افغانستان بودند اما برای دوران پسااشغال و پساکمونیستی شیوه‌ها و اهداف گوناگونی ارائه می‌کردند همگی به‌گونه‌ای از توافق درباره شکل‌گیری نظام اسلامی سخن می‌گفتند اما مختصات آن مورد اجماع و اتفاق این گرایش‌های سیاسی نبود پیامد آن پدیدار شدن گفتمان‌های مختلفی بود که تقریباً شامل شیوه‌های گوناگون اسلامی سیاسی می‌شد بدین ترتیب مجاهدین افغان در دوره جهاد در حیات سیاسی خود تقریباً تمام جریان‌های سیاسی اسلام‌گرای مطرح در جهان اسلام را آزمون کردند. در این کار حضور هزاران جنگجوی خارجی از سراسر دنیا که برای جهاد علیه کمونیسم و اشغالگری بلوک شرق در افغانستان به این کشور می‌آمدند و این کار را وظیفه شرعی و مذهبی خود می‌دانستند؛ مؤثر بود آن‌ها در انتقال و ترویج برخی مفاهیم سیاسی - مذهبی به ادبیات مذهبی و سیاسی جریان‌های مجاهدین افغان و هم‌چنین جامعه مهاجر افغان در پاکستان نقش مؤثری داشتند. یکی از این جریان‌ها طالبانی بود که در مدارس دینی پاکستان تعلیم می‌دیدند و تفسیر آن‌ها از شریعت می‌توانست تحت تأثیر این تغییرات در صحنه سیاسی اجتماعی افغانستان واقع گردد.

یکی از اندیشه‌هایی که با تفسیر سیاسی از شریعت مرتبط بوده و در پیدایی آن نقش داشته اندیشه «اسلام وطنی»<sup>۱</sup> است به این معنا که هر جا که اسلام وجود دارد وطن مسلمان است و باید شریعت اجرایی شود. در این نگرش وطن صرفاً یک جغرافیا یا ساختار دولت - ملت نیست بلکه یک فضای اعتقادی و نظام حقوقی مبتنی بر شریعت است این بدین معناست که دین نه تنها دین شخصی بلکه چارچوب حاکمیت و نظم سیاسی است وقتی گفته می‌شود هر جا اسلام هست باید شریعت اجرا شود شریعت از سطح فقه فردی به سطح قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری کلان

---

۱. اصطلاح «اسلام وطنی» به این معنا که اسلام وطن شهروند مسلمان است نه جغرافیای دولت - ملت. این اصطلاح در ادبیات معاصر رایج نیست ولی از مفاهیم مانند اسلام‌گرایی امت محور یا امت‌گرایی اسلامی استفاده می‌شود.

ارتقا پیدا می‌کند این یعنی شریعت نه تنها منبع احکام فردی بلکه مرجع نهایی قانون عمومی نظم اجتماعی و حتی روابط بین‌الملل است.<sup>۱</sup>

موجودیت اندیشه «اسلام وطنی» در بین مجاهدین غیر افغانکه برای جنگیدن در حمایت از جهاد افغانستان و علیه اشغالگران کمونیست در این کشور حضور داشتند باعث طرح و انتشار این اندیشه - اسلام وطنی - در بیان جهادی‌های افغانستان از طیف‌های گوناگون شد و از این طریق وارد گفتمان سیاسی و مذهبی دارالعلوم حقانیه و متعاقب آن جریان طالبان شد. این گفتمان وطن هر مسلمان را اسلام و سرزمین اسلام در نظر می‌گیرد و دفاع از آن و طرد دیگری از این ساحت را به‌عنوان تکلیف شرعی قلمداد می‌کرد. اینکه جریان‌های بین‌المللی اسلام‌گرا چون جریان القاعده با امیر طالبان بیعت می‌کنند نشان‌دهنده آن است که برداشت طالبان از شریعت با پیوستگی ذاتی شریعت به سیاست پیوند خورده است. طالبان گرچه امروزه حاکمیت خود را در جغرافیای افغانستان تعریف می‌کنند ولی در اندیشه مذهبی آن‌ها چنین تعریفی از حاکمیت مشروعیت ندارد؛ بنابراین امارت بر افغانستان برای جریان طالبان یک سیاست مقطعی است. چرا که برای طالبان نه گستره‌ی امارت جغرافیای افغانستان است و نه وطن؛ افغانستان.

#### ۱-۴. انحصار مذهبی

یکی از دال‌های گفتمان مذهبی طالبان انحصار مذهبی ورد تنوع مذهبی و به‌بیان‌دیگر تک مذهبی است. به‌صورت تاریخی در تمدن اسلامی تنوع مذهبی از ویژگی‌های پویایی و بالندگی تمدن اسلامی بوده است در این میان اما طالبان در خصوص امر مذهبی به انحصارگرایی مذهبی روی آورده‌اند. این انحصارطلبی را هم در گفتار طالبان (حقانی، ۱۴۴۳: ۳۷) و هم در سیاست‌ها و عملکردهای آن‌ها می‌توان مشاهده کرد. آن‌ها حقوق و قوانین و حاکمیت را بر اساس قوانین فقه حنفی تنظیم و

۱. اسلام وطنی در این معنا همان امت‌گرایی سیاسی فقهی است که مرزهای ملی را کم‌اهمیت یا بی‌معنا می‌داند.

پایه‌سازی می‌کنند و این انحصار فقهی را به‌صورت رسمی در محافل و رسانه‌ها اعلام و عملیاتی می‌کنند. آن‌ها دیگر مذاهب فقهی اعم از سنی و شیعه را از این حیث بر نمی‌تابند و در حاشیه قرار می‌دهند (حقانی، ۱۴۴۳: ۳۷) این در حالی است که رسمیت مذاهب در قانون‌گذاری در هر سطحی در سایر نقاط دنیا و در بین جریان‌های اسلامی دچار انحصارگرایی مذهبی در این سطح نیست برای مثال از سوی الازهر مذاهب اربعه اهل سنت و از سوی اخوان، اجتهاد بر مبنای مذاهب گوناگون و از سوی گفتمان انقلاب اسلامی (گفتمان ولایت‌فقیه) علاوه بر فقه جعفری سایر اقلیت‌های مذهبی نیز رسمیت دارند.

بنابراین جریان طالبان سطح متمایزی از انحصارگرایی مذهبی را لحاظ می‌کنند که این امر می‌تواند پیامدهای قابل‌توجهی در عرصه سیاست، اجتماع، فرهنگ و آینده تمدنی در پی داشته باشد. معمولاً این سیاست با این توجیه صورت می‌گیرد که حنفی‌ها در افغانستان اکثریت‌اند. در حالی که مبنای اکثریت و اقلیت در تطبیق شرع بر جامعه اسلامی مبنای حقوقی و شرعی ندارد؛ بنابراین این رویکرد در شریعت فاقد مشروعیت دینی است.

انحصارگرایی مذهبی به‌ویژه در امور آموزشی و قضائی و محاکم خود را نشان می‌دهد. همان‌گونه که در مشارکت در قدرت نیز این انحصارگرایی مشهود است. قانون‌نویسی بر معیار انحصارگرایی مذهبی به نابرابری‌های آموزشی، فرهنگی، سیاسی و حقوقی قضائی دامن می‌زند و این امر مانع شکل‌گیری عدالت در جامعه می‌گردد و بنیان همزیستی مشترک در جامعه اسلامی را دچار خدشه می‌کند. مسئله تنوع مذهبی امری است که در دیگر کشورها در خصوص آن چاره‌اندیشی شده است همان‌گونه که در تاریخ اسلام راهکارهای برای آزموده شده که طالبان با بهره‌گیری از آن‌ها می‌تواند این چالش مهم در خصوص کاربست مذهب را پوشش دهد و از آن خلاصی یابد در غیر آن صورت بزرگ‌ترین چالش برای خود حاکمیت طالبان خلق می‌شود و تعاون و تعامل اجتماعی و ملی را به‌صورت مبنایی و ساختاری در عرصه‌های مختلف

خداشده‌دار می‌کند. تاکنون درخواست شیعیان به‌ویژه پس از سلطه دوباره طالبان بر افغانستان برای رسمیت فقه جعفری در مناطق شیعه‌نشین و اتباع شیعه بدون پاسخ مانده است و به‌صورت شفاهی در جواب درخواست آن‌ها گفته شده است که قوانین نمی‌تواند بر مبنای فرقه‌ها تنظیم گردد<sup>۱</sup> و تنها فقه حنفی مبنای شریعت است. هم‌چنین طالبان در مناطق شیعه‌نشین آموزش را بر اساس فقه حنفی دنبال می‌کنند و از آموزش فقه دیگر مذاهب از جمله فقه جعفری که در افغانستان پیروان زیادی دارد اجتناب و ممانعت می‌کنند.<sup>۲</sup>

### ۱-۵. دعوت مذهبی

«دعوت مذهبی» یکی از دال‌های کنشگری مذهبی طالبان است. این دعوت با توجه به اینکه اکثریت مطلق نفوس افغانستان مسلمان هستند با این ابهام روبروست که مخاطب این دعوت چه کسانی هستند. شناخت مخاطبان زمانی پاسخ درخور می‌یابد که هدف این دعوت از دید طالبان مشخص شود. برای طالبان وضع مطلوب از نظر مذهبی جامعه‌ای سنتی و شریعت‌مدار آن‌هم بر اساس فقه حنفی است و هر چه از این معیار فاصله داشته باشد مخاطب دعوت مذهبی طالبان قرار می‌گیرد. صورت‌بندی‌های متفاوتی از مخاطبان دعوت مذهبی طالبان می‌توان برشمرد. اگر بر اساس صورت‌بندی مذهبی به این مسئله نگریسته شود، اولین دسته حنفی‌های افغانستان هستند که پرجمعیت‌ترین مخاطبان آن‌ها به شمار می‌آیند. درحالی‌که آن‌ها از نظر مذهبی با حنفی‌ها همگرایی دارند ولی در معرض انواع و اقسام فاصله گرفتن از معیارهای حنفی‌گری قرار دارند که می‌تواند گرایش به برخی نحله‌های جدید مانند سلفیت، وهابیت یا اهل حدیث‌گرایی یا غرب‌گرایی باشند. ازاین‌رو همواره این جمعیت در معرض دعوت مذهبی قرار دارند. درواقع طالبان با حفظ هویت حنفی

---

۱. گزارش رسانه‌ها از جلسه شورای علمای شیعه افغانستان با مقامات رسمی طالبان در کابل، از جمله طلوع نیوز و آریانا نیوز.

۲. در این باره به گزارش حقوق بشری دیدبان حقوق بشر در سال ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ مراجعه شود.

جامعه سنی افغانستان در صدد حفظ جایگاه و نقش مذهبی خود در جامعه افغانستان هستند. بازگشت به اجرای شریعت و اطاعت از امارت اسلامی از مهم‌ترین مؤلفه‌های دعوت در این بخش است این اتفاق با شیوه‌های مختلف صورت می‌گیرد احداث مدارس و تشویق مردم به تحصیل در آن، وعظ و خطابه، رسانه‌های جدید همه ابزارهای دعوت برای طالبان در این بخش از مردم به شمار می‌روند این دعوت نوعی دعوت ایجابی است.

دیگر مذاهب اعم از سنی و شیعه نیز مخاطب دعوت مذهبی طالبان‌اند. این نوع دعوت به گونه‌ای دعوت اصلاحی است که شامل کسانی می‌گردد که از نظر طالبان به گونه‌ای در مسیر کج‌روی قدم بر می‌دارند برای مثال دیگر مذاهب سنی، سلفی‌ها و فرقه‌های صوفیه - نه صوفیه به معنای عام - در این بخش قرار می‌گیرند. از آن‌ها خواسته می‌شود که به سنت حنفی - ماتریدی بازگردند در مورد شیعیان نیز عمدتاً دعوت شامل تحذیر می‌گردد به این معنا که تحذیر شدگان به گونه‌ای اجتناب از همکاری دعوت می‌شوند و به اشکالی از محرومیت مذهبی مانند ممنوعیت ازدواج یا برخی همگرایی‌های مذهبی مواجه می‌شوند. این اتفاق بیشتر برای کنترل و نظارت مذهبی رخ می‌دهد و جنبه اجتماعی پیدا می‌کند؛ بنابراین دعوت در مورد این دست از مخاطبان دعوت به بازگشت است.

طالبان ابزارهای متعددی را برای دعوت در نظر گرفته‌اند که مهم‌ترین آن‌ها در ساختار طالبان کمیسیون دعوت و ارشاد امارت اسلامی وزارت امر به معروف و نهی از منکر است. این دو مکمل هم دیگر در دعوت هستند کمیسیون دعوت و ارشاد از نهادهای مرتبط در دعوت است تبلیغ مذهبی، جذب مردم به مذهب حنفی از مهم‌ترین وظایف این کمیسیون است که عملکردشان بیشتر جنبه نرم‌افزاری و ارشادی دارد نهاد رسمی دیگر وزارت امر به معروف و نهی از منکر است که در هر ولایت نیز نمایندگی دارد و قدرت اجرایی زیادی دارد و معمولاً در همه حوزه‌ها دخالت مؤثر دارد و دارای نظارت‌ها و کنترل‌های میدانی است. نظارت، تذکر، گشت‌های خیابانی،

صدور بخشنامه درباره پوشش، نابهنجاری‌های اجتماعی و موسیقی و امثالهم جزو وظایف آن است. به‌گونه‌ای این وزارت پلیس مذهبی طالبان است که وظیفه و مسئولیت برخورد سخت را در موضوع دعوت عهده‌دار است. در تفاوتی دیگر کمیسیون عمدتاً بر جریان‌ها، علما، گروه‌های انسانی و مخالفان سیاسی متمرکز است. ولی وزارت امر به معروف بیشتر بر فضای عمومی متمرکز است.

علاوه بر این دو نهاد رسمی، نهادهای رسمی و شبه رسمی دیگری نیز در امارت اسلامی طالبان فعالیت می‌کنند که در حوزه دعوت مذهبی با رویکرد تبلیغ، آموزش، ترویج مذهب حنفی و تثبیت مشروعیت دینی طالبان ایفای نقش می‌کنند از آن جمله می‌توان به اداره تنظیم امور مساجد و مدارس دینی وابسته به وزارت ارشاد، حج و اوقاف اشاره کرد که وظیفه هماهنگی مساجد با دستگاه دعوت طالبان، تنظیم خطبه‌های نماز جمعه و نظارت بر امامان جماعت و خطیبان و مدارس مذهبی را عهده‌دار است، رادیو شریعت و تلویزیون ملی بخش دینی وابسته با ریاست اطلاعات و فرهنگ امارت اسلامی است که در پخش سخنرانی علما، تفسیر قرآن، حدیث و برنامه‌های فقهی و تقویت تصویر مجری شریعت برای جریان طالبان نقش ایفا می‌کند دارالافتاء یا مرکز فتوا و پاسخ‌های شرعی در صدور فتوا علیه اعمال دینی بدعت‌آمیز و پاسخگویی شرعی به پرسش‌های مردم و یکدست‌سازی تفسیر از دین ایفای نقش می‌کند، مراکز تعلیمات شرعی به‌عنوان شبکه مکاتب دینی به‌عنوان زیرمجموعه وزارت معارف طالبان که در جایگزینی برخی مکاتب رسمی و عرفی با تعلیمات شرعی و آموزش مذهبی کودکان نقش دارد.

#### ۱-۶. طرد بدعت

از نظر طالبان هر رفتار دینی نوپدیدی که در زمان رسول خدا ﷺ وجود نداشته و مبنای شرعی نداشته باشد و به دین نسبت داده شود؛ بدعت است. بدعت ستیزی یکی از ارکان دین‌داری صحیح و در راستای حفظ اصالت شریعت و جلوگیری از انحراف

دینی است. در اصل طرد بدعت در میان مذاهب اسلامی اختلافی نیست اما اینکه مصادیق بدعت چیست و چگونه عمل یا رفتاری بدعت شمرده می‌شود اختلاف نظر است. عملکرد مذهبی چندین ساله طالبان نشان می‌دهد که هنوز این جریان در خصوص بدعت و چگونگی طرد آن دارای تعریف و عملکرد یکسان نیست به‌گونه‌ای که اظهارنظرها و رفتارهای متفاوت و گاه متناقض از سوی این جریان در این خصوص انجام شده است. بدیهی است از آن‌رو که طالبان در فقه حنفی و در عقاید ماتریدی هستند معیار هرگونه قضاوت در خصوص عملکرد آن‌ها بنیان‌های فقهی و اعتقادی این جریان است. طالبان هم اگر بخواهند معیاری صواب برای عملکردشان در خصوص بدعت جستجو کنند دیر یا زود مجبورند که این معیار را لحاظ کنند.

فقه حنفی به مسئله بدعت رویکرد اصولی دارد و قائل به مصالح مرسله، قیاس و عرف است. (رک: سرخسی، ۱۴۰۶: ۱۴۵۸۰- کاسانی، ۱۴۰۶: ۲۵۴۸) فقهای حنفی در طول تاریخ در خصوص بدعت با رویکردی اعتدالی مشی کرده‌اند آن‌ها عقل را منبع شناخت احکام تلقی می‌کنند و بدعت را از نوآوری مفید بر اساس معیار عقل متمایز می‌دانند. از همین روی تقسیم‌بندی‌های متنوعی از بدعت نزد عالمان حنفی صورت گرفته است. (رک: ابن نجیم، بی تا، ۱۰/۲- لکنوی، ۱۴۲۳: ۵۵-۵۶) عالمان ماتریدی مانند نسفی (م ۶۸۵)؛ (نسفی، ۱۴۳۱: ۲۷۲۸-۲۷۴) تفتازانی (م ۷۹۳)<sup>۱</sup>، (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۱۸۳۸) و ملا علی قاری (م ۱۰۱۴)<sup>۲</sup> (قاری، ۱۴۲۳: ۴۴۸)، آن را به بدعت حسنه و بدعت سیئه تقسیم‌بندی می‌کنند و هر نوآوری که با مقاصد شرعی و روح دین سازگار باشد و در تضاد با نصوص نباشد جایز و حتی مستحب می‌دانند و هرگونه نوآوری خلاف سنت قطعی رسول خدا ﷺ یا عقیده‌ای نو خلاف اصول دین باشد آن را سیئه

۱. سعد الدین تفتازانی بدعت را اینگونه توصیف می‌کند: (البدعة مذمومة ما احدث علی خلاف نص الاجماع او اثر او قیاس و البدعة الحسنة لاتخالف شینا من ذلك)

۲. ملا علی قاری ماتریدی در کتاب مرقاة المفاتیح، بدعت را به بد و خوب تقسیم می‌کند و معیار آن را موافقت و مخالفت با مقاصد شریعت می‌داند.

قلمداد و حرام و مردود می‌شمارند؛ بنابراین از نظر ماتریدیه بسیاری از مظاهر اجتماعی، عرفی و حتی نوآوری‌های دینی (مثل مجالس ذکر، ساخت مدارس دینی، عزاداری) بدعت نیست مگر اینکه در آن مخالف نصوص و اصول دین انجام شود.

#### ۱-۷. امر به معروف و نهی از منکر

از منظر طالبان یکی از دال‌های مهم در اجرای شریعت دال امر به معروف و نهی از منکر است اهمیت امر به معروف به گونه‌ای است که برای آن وزارت خانه‌ای در نظر گرفته شده است و قانونی مجزا برای آن نگاشته شده است<sup>۱</sup> در اندیشه مذهبی طالبان امر به معروف یکی از راهبردهای مهم در اجرای شریعت و ابزار اجرای نظام شرعی در عرصه عمومی است. برای طالبان امر به معروف و نهی از منکر به طور برجسته‌ای در ادبیات رسمی‌شان پررنگ است آن‌ها این اصل را به عنوان نشانه‌ای از حقیقی بودن حکومت اسلامی‌شان تبلیغ می‌کند بدین معنا امر به معروف و نهی از منکر دالی مشروعیت بخش به شمار می‌آید و به همین میزان ابزاری برای پاسداری از هویت اسلامی جامعه در برابر تأثیرات غربی و انحرافات است.

این اصل در ساختار نهادسازی طالبان هم تعریف شده است. تشکیل وزارت امر به معروف و نهی از منکر نمونه بارز این نهادسازی است این نهاد قدرت اجرایی گسترده‌ای دارد و مأموریت اصلی نظارت بر اجرای دقیق قرائت خاص طالبان از شریعت و اعمال هنجارهای مورد نظر در جامعه را بر عهده دارد. در نظر طالبان امر به معروف در راستای عمل به وظیفه مسلمانی صورت می‌گیرد و پذیرنده‌ی آن مسلمانی حقیقی و به تبع وفادار به نظام طالبان است و کسی که از آن سرباز زند در موقعیت مرتکب منکر و مخالف شریعت قرار می‌گیرد و بدین شکل امر به معروف علاوه بر مشروعیت بخشی نوعی کارکرد نظارتی دارد و از این طریق رفتار فردی و اجتماعی تحت حاکمیت آن‌ها کنترل می‌شود.

۱. در این باره به قانون امر بالمعروف و نهی عن المنکر، وزارت عدلیه امارت اسلامی افغانستان، جریده رسمی، ریاست نشرات و ارتباط عامه، ۱۴۰۳ مراجعه کنید.

مضافاً امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک دال مذهبی ابزاری برای سلطه‌گفتمانی به شمار می‌رود. اینکه امر به معروف توسط طالبان اجرایی می‌شود نشانه‌ی تمایز این حکومت با حکومت‌های غیردینی و سکولار یا نیمه سکولار به شمار می‌آید که نسبت به معروف و منکر خنثی عمل می‌کنند. بر این اساس دال امر به معروف و نهی از منکر برای طالبان سه کارکرد مهم مشروعیت‌سازی برای حکومت، اعمال کنترل اجتماعی، و اعمال هژمون و سلطه دارند.

در خصوص تعریف و کارکرد امر به معروف و نهی از منکر نزد طالبان باید به این نکته توجه داشت که از نظر آن‌ها حکومت خود می‌تواند موضوع منکر یا معروف باشد و دلیل خیزش آن‌ها علیه حکومت پیشین افغانستان نیز همین مهم است. در اندیشه طالبان، حکومتی معروف است که اصل امر به معروف و نهی از منکر را اجرا کند و این امر یگانه مبنای مشروعیت حکومت است و تداوم مشروعیت نیز به تداوم اصل اجرای امر به معروف و نهی از منکر است؛ بنابراین آن‌ها سعی می‌کنند که سطوح و ابعاد امر به معروف و نهی از منکر را برجسته‌سازی کنند تا از این طریق مشروعیت خود را به رخ بکشند و به اثبات برسانند.

آسیبی مشهود در پیاده‌سازی اصل امر به معروف و نهی از منکر توسط طالبان آن است که آن‌ها این اصل مهم را بسیار بسیط و ساده در خدمت می‌گیرند و مناسبات این اصل بسیار مهم قرآنی را با دیگر اصول اسلام مانند عدالت، ولایت/حکومت، حق، شریعت، کرامت انسانی و اختیار در نظر نمی‌گیرند از سوی دیگر این اصل قرآنی را به قرائت حنفی - ماتریدی از فهم معروف و منکر تقلیل می‌دهد و فهم از معروف و منکر را به برداشت‌های تاریخی و کهن از معروف و منکر که در سنت حنفی ماتریدی گزارش شده است خلاصه می‌کنند.

اگر امر به معروف و نهی از منکر جایگاه کانونی در مشروعیت بخشی به حکومت طالبان دارد نیازمند آن است که گفتمانی اقتاعی در خصوص چگونگی پیاده‌سازی آنکه هم برای جامعه افغانستان و همه مؤمنان وجود داشته باشد تا این اصل خود

تبدیل به منکر و بدعت در اسلام نگردد به‌ویژه که در خصوص چگونگی تعریف از این اصل و چگونگی اجرای آن حتی در بین خود طالبان نیز اجماع و وحدت رویه وجود ندارد و آنچه از اجرای این اصل توسط طالبان مشهود است توجه به نهی از منکر آن‌هم در برخی مصادیق کوچک و ترک معروف است. درحالی‌که این اصل از دو بخش معروف و منکر تشکیل شده است. گفتمان معروف به گذاشتن ریش و پوشیدن چادری و منکر در قالب شنیدن موسیقی، رفتن زنان به مکتب تقلیل یافته و همان‌ها به‌عنوان تمام امر به معروف و نهی از منکر برجسته‌سازی شده است. درحالی‌که معروف و منکر آن‌هم با عاملیت حکومت عرصه‌ای بسیار فراخ و گسترده دارد و عملیاتی شدن آن نیازمند تدبیر، درایت، عقلانیت و فرهنگ‌سازی است تا این اصل همان‌طور که قرآن خواسته است به هویت جامعه اسلامی و عامل سرافرازی و امتیاز جامعه اسلامی نسبت به جوامع دیگر تبدیل شود درحالی‌که شیوه پرداختن طالبان به این اصل نه تنها این هدف‌گذاری را تأمین نکرده است بلکه به نظر می‌رسد شیوه عمل طالبان خود باعث تبدیل این اصل به بدعت و شکل‌گیری منکر شده و جایگاه آن را از یک اصل قرآنی و سازنده به اصلی طاغوتی و مخرب برای جامعه و تمدن اسلامی تبدیل کرده است.

#### ۱-۸. صوفی‌گری

از دال‌های گفتمان مذهبی طالبان صوفی‌گری است. صوفی‌گری ریشه در پیشینه تاریخی مذهب در افغانستان دارد و خاستگاه بسیاری از جریان‌های مهم تصوف در جهان اسلام، خراسان بوده است. در شهرها و روستاهای افغانستان اولیاء، مزارها و خانقاه‌های بسیاری وجود دارد تصوف سنتی با عناصر تاریخی فرهنگ مردم افغانستان درهم تنیده است این عناصر فرهنگی در بین مردم قبایل مختلف پشتون نیز حضور دارد. طالبان با صوفیه به معنای رایج آن در افغانستان همراهی دارند و در شیوه‌ی زیست، بسیاری از رهبران طالبان نوع ملایمی از صوفی‌گری که در اخلاق، زهد و

تزکیه انعکاس می‌یابد را مراعات و پیشه می‌کنند و از خانقاه‌های سنتی محافظت صورت می‌گیرد ولی از تصوف جریانی به معنای خاص آنکه در آن برخی بدعت‌ها، خرافات و مراسم افراطی انجام می‌شود حمایت صورت نمی‌گیرد. مشهور است که ملا عمر گرایش‌های صوفیانه داشته (مژده، ۱۳۸۲: ۴۹) و بر طریقه نقشبندیه مجددیه بوده اما فعالیت خانقاهی نداشته و اهل ذکر و مراقبه بوده است، (Tomas.2007:59) عبدالغنی برادر نسبت به تصوف گرایش نشان می‌دهد، ملا محمدحسن آخند رئیس‌الوزرای طالبان از خانواده‌ای صوفی برخاسته است و در کلامش نیز لحن عرفانی و صوفیانه مشهود است مولوی عبدالحکیم حقانی رئیس قضای طالبان نیز گرچه فقیه است اما ارتباط با سنت عرفانی دارد که در بین علمای حنفی معمول است. گفتنی است طالبان تصوف را در عرض مذهب در نظر نمی‌گیرند بلکه آن را ذیل مذهب و تابع شریعت به حساب می‌آوردند به همین دلیل یکی از نشانه‌های مذهب شمرده می‌شود و نه مذهبی مستقل، به بیان دیگر تصوف برای طالبان نه یک نهاد مستقل بلکه بعد اخلاقی از تربیت مذهبی است؛ بنابراین اقبال به تصوف را در کلیت گفتمان مذهبی طالبان همواره باید مدنظر قرار داد.

## نتیجه‌گیری

صورت‌بندی نشانه‌های مذهبی چون تفسیر فقهی، محلی و سیاسی از شریعت. نشان می‌دهد که آن‌ها گرچه از شریعت به معنای عام سخن می‌گویند ولی در عمل به دلیل انحصارگرایی مذهبی، شریعت را در دایره فقه حنفی و کلام ماتریدی تعریف می‌کنند؛ بنابراین تصور گفتمانی آن‌ها از شریعت مضیق است و نمی‌تواند تمام فضای مذهبی افغانستان را که در بردارنده‌ی شیعیان - به‌عنوان یک اقلیت بزرگ - است را نیز شامل شود. این امر باعث می‌شود گفتمان مذهبی طالبان با چالش فزاینده‌ای در صحنه عمل روبرو شود. این چالش نه تنها حکمرانی طالبان را دچار نارسایی می‌کند بلکه تعامل و همگرایی سنتی که در بین مذاهب در افغانستان وجود داشته را به مخاطره می‌اندازد و بسترساز تبعات اجتماعی و فرهنگی غیرقابل پیش‌بینی در جامعه افغانستان خواهد بود. وانگهی «اجرای شریعت» اصل کانونی در گفتمان مذهبی طالبان است که این جریان مسئولیت خود را در قبال «اجرای شریعت» با دال‌های «دعوت مذهبی»، «طرد بدعت» و «امر به معروف و نهی از منکر» پیرامون آن صورت‌بندی و اجرایی می‌کند. گرچه این دال‌ها، به صورت عام در جامعه اسلامی و سنت مذهبی اسلام اصولی پذیرفته شده به شمار می‌رود ولی تلقی جریانی از این دوال و شیوه منسوخ و حتی بدعت گونه‌ی پی‌گیری و اجرای آن‌ها این دوال را نه تنها به نقطه ضعیفی برای کنشگری مذهبی جریان طالبان بدل کرده بلکه اصل «اجرای شریعت» را به‌عنوان دال مرکزی گفتمان مذهبی طالبان زیر سؤال برده است.

## فهرست منابع

### قرآن کریم

۱. ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲
۲. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴
۳. ابن نجیم، البحر الرائق، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴. احمد رشید و اولیویه روا، کابوس طالبان، ترجمه گیلدا ایروانلو، تهران، هوای رضا، ۱۳۸۲
۵. احمد، عزیز، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ترجمه نقی لطفی، محمد جعفر یاحقی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷
۶. اصولی، زکریا، نگاهی به قانون اساسی گروه طالبان، تهران، ۱۴۰۱
۷. تفتازانی، سعد الدین، شرح المقاصد، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۹.
۸. حسن عباس، بازگشت طالبان؛ افغانستان پس از خروج آمریکا، ترجمه سید نعمت الله ضیاء، بی جا، ۱۴۰۲
۹. حقانی، عبدالحکیم، الاماره الاسلامیه و نظامها، مکتبه دارالعلوم الشرعیه، ۱۴۴۳
۱۰. دهلوی، ولی الله، حجة الله البالغه، بی جا، ۱۳۲۳ ق.
۱۱. سرخسی، شمس الانمه، اصول السرخسی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۳ ق.
۱۲. سرخسی، شمس الانمه، المبسوط، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۱۳. سعید، نور احمد (گردآوری)، امارت اسلامی به ما چه داده است، انعام الله حبیبی سمنگانی، کابل، کمیسیون فرهنگی امارت اسلامی، ۱۳۹۹ ش.
۱۴. صالحی، عبدالکبیر، گونه‌شناسی جریان‌های دینی درهرات معاصر، کابل، انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان، ۱۳۹۶.
۱۵. قاری، ملا علی، مرقاه المفاتیح، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۳ ق.
۱۶. کاسانی، علاء الدین، بدائع الصنائع، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ ق.
۱۷. کالینز، جوزف جی، بازشناسی جنگ در افغانستان، ترجمه احمد رضا دانش، بی جا، بی تا، ۱۳۹۶
۱۸. کریمی حاجی خادمی، مازیار، طالبان و خاستگاه و مبانی فکری، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۹۲
۱۹. گزارش حقوق بشری دیدبان حقوق بشر در سال ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳.
۲۰. گزارش رسانه‌ها از جلسه شورای علمای شیعه افغانستان با مقامات رسمی طالبان در کابل، از جمله طلوع نیوز و آریانا نیوز.

۲۱. لکنوی، عبدالحی، الانصاف فی بیان اسباب الاختلاف، بیروت، دار البشائر الاسلامیة، ۱۴۲۳ ق.
۲۲. مارسدن، پیتر، طالبان: جنگ، مذهب و نظم نوین در افغانستان، نجله خندق، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹ ش.
۲۳. محمد طیب، علماء دیوبند، عقیده و منهجها، لاهور، مکتبه دارالاشاعة.
۲۴. مرغینانی، برهان الدین، الهدایة فی شرح بدایة المبتدی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ ق.
۲۵. مؤده، وحید، افغانستان و پنج سال سلطه طالبان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲ ش.
۲۶. نسفی، ابوالمعین، تبصره الأدله فی اصول الدین، بیروت، دارالبشائر الاسلامیه، ۱۴۳۱.
27. How Tribal are the Taliban, Tomas Ruttig (Afghanistan Analysts Network ۲۰۱۰, Koran, Kalashinkov and Laptop, Antonio Giustozzi) Hurst ۲۰۰۷

